

## امام هادی علیه السلام و صوفیه

محمدعلی چلونگر<sup>۱</sup>

مریم ذبیحی نژاد<sup>۲</sup>

حانیه امینی<sup>۳</sup>

### چکیده

امامان علیه السلام در طول حیات گران قدرشان همواره با جریانات گوناگون دینی و مذهبی که برخلاف اسلام اصیل بود، مواجه بوده‌اند. امام هادی(ع) در طول حیاتشان با جریانات گوناگون فکری و عقیدتی از جمله غالیان و صوفیان و... درگیر بودند. امام هادی(ع) با روشنگری‌های خود همواره می‌کوشیدند اسلام ناب و اصیل را به همگان معرفی نموده و در این راه متحمل رنج‌هایی نیز شدند. صوفیان با تبلیغ انزواطلبی و گوشه‌نشینی به‌طور خواسته و ناخواسته ضرباتی جبران‌ناپذیر را به بدنه دین وارد نموده و دین اسلام را که دینی اجتماعی است و طرفدار مشارکت و حضور فعال در تمامی عرصه‌های جامعه، در معرض نوعی رکود قرار دادند. اما امام هادی(ع) علی‌رغم نظارت شدید حکومت جائرانه عباسی و خلفای مستبد آن با آگاهی و بینش اجتماعی خود توانستند تا حد بسیار زیادی ضربات و آسیب‌های این فرقه را خنثی نموده و اسلام اصیل و ناب را به طالبان آن معرفی نماید. اگر تلاش‌ها و روشنگری‌های امام هادی(ع) در برابر فرقه‌های منحرف نبود، به‌طور حتم این فرقه‌ها در اسلام اصیل رخنه ایجاد می-

کردند. در این مقاله سعی شده به سوالات زیر پاسخ داده شود:

۱- افراد و گروه‌های متصوفه در زمان امام هادی(ع) چه ویژگی‌هایی داشته‌اند؟

۲- خطرات و انحرافات جریان متصوفه در چه زمینه‌هایی بودند؟

۳- نحوه برخورد امام هادی(ع) با صوفیان چگونه بوده است؟

**کلیدواژه‌ها:** امام هادی(ع)، عباسیان، غالیان، صوفیه.

---

<sup>۱</sup> استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

<sup>۲</sup> استادیار دانشگاه آزاد اسلامی کرمانشاه واحد هرسین

<sup>۳</sup> کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی.

## مقدمه

دوران امام هادی(ع)، دوران اوج پیدایی مکتب‌های گوناگون عقیدتی بوده است. ظهور آرا و نظریه‌های گوناگون عقیدتی، آشفتگی در اوضاع فرهنگی و اجتماعی را سبب شد و حاصل این آشفتگی، پیدایش گروه‌های گوناگونی چون: غلات، واقفیه، مجسمه و صوفیه و... بود. عباسیان نیز به این آشفتگی فرهنگی برای دست‌یابی به اهداف خود دامن می‌زدند. عباسیان تلاش می‌نمودند از فرآیند این مسئله به‌عنوان حربه‌ای برای تضعیف مبانی فکری و اعتقادی مسلمانان بهره‌برداری کنند. گردانندگان و نظریه‌پردازان این حرکت‌ها را مثنی عناصر فریب‌خورده، فرصت‌طلب و سودجو تشکیل می‌داد که با نمایاندن چهره‌ای زاهد، عارف و خداپرست مردم را گمراه می‌کردند. تیزی امام در شناخت خط توطئه و استحاله فرهنگی، نقشه‌های دین ستیزانه آنان را آشکار می‌ساخت. یکی از پر دامنه‌ترین تلاش‌های امام، رویارویی با گروه‌های منحرف عقیدتی از جمله صوفیه در قالب‌های گوناگون بود.

دوره امامت حضرت هادی(ع) در زمان چند تن از خلفای غاصب عباسی بود. در زمان خلفای قبل از متوکل، ایشان در مدینه بودند، که فعالیت‌های مختلفی از جمله ارتباط با شیعیان و مطلع کردن آن‌ها از جریانات سیاسی را انجام می‌دادند. امام هادی(ع) به دستور متوکل به سامرا تبعید شدند. به دلیل خفقان شدید حکومت، امام(ع) با رعایت مسائل سیاسی و امنیتی، به‌وسیله نظام وکالت با شیعیان عراق، یمن، مصر و نواحی دیگر به‌خوبی ارتباط داشت و هرزمانی که یکی از وکلای آن حضرت دستگیر می‌شد، امام هادی(ع) به‌جای وی شخص دیگری را معین می‌کردند.

در این زمان، آن حضرت(ع) در فرصت‌های مختلف بُعد سیاسی امامت خویش (یعنی حق حاکمیت) را در مقابل اقدار مختلف جامعه از شخص خلیفه گرفته تا دولت‌مردان و مردم و حتی پیروان ادیان دیگر، بیان می‌کردند. زیارت جامعه کبیره و یا توجه دادن مردم به زیارت امام حسین(ع) را می‌توان از دیگر اقدامات سیاسی امام هادی(ع) به‌شمار آورد.

## نگاهی گذرا به حیات امام هادی (علیه‌السلام)

امام هادی علیه‌السلام در نیمه ماه ذی‌حجه سال دویست و دوازده در دهکده‌ای نزدیک شهر مدینه بنام صریا متولد شد (رفیعی، ۱۳۷۳: ۱۳). وفات آن حضرت در ماه رجب سال دویست و پنجاه و چهار در سامرا واقع شد که چهل و یک سال و چند ماه از عمر شریف حضرت می‌گذشت و مدت امامت ایشان سی و سه سال بود. امام هادی (ع) به القاب دیگری مانند: نقی، عالم، فقیه، امین و طیب شهرت داشتند و کنیه مبارکشان ابوالحسن است. از آنجاکه کنیه امام موسی کاظم (ع) و امام رضا (ع) نیز ابوالحسن بود، لذا برای اجتناب از اشتباه ابوالحسن اول به امام کاظم (ع) و ابوالحسن ثانی به امام رضا (ع) و ابوالحسن ثالث به حضرت هادی (ع) اختصاص یافته است (جعفریان، ۱۳۸۱: ۶۷۸). ایام امامت حضرت مصادف با خلافت متوکل، منتصر، معتمد و معتز عباسی بود و در زمان خلافت معتز به شهادت رسید و در خانه خود در سامرا دفن شد.

از آنجاکه بیشتر اوقات شریف امام هادی (ع) در سامرا به رویارویی با متوکل گذشته است (المفید، ۱۳۴۶: ۲۹۹). دلیل این هجرت را هم باید در انگیزه متوکل برای زیر نظر داشتن ایشان جستجو کرد (ابن خلکان، ۱۳۶۴: ۱۱) و فعالیت‌های علمی ایشان در آنجا باعث رسیدن آوازه آن حضرت به دور و نزدیک شده بود (معروف الحسنی، ۱۳۹۸: ۴۷۱). ضمناً کینه شخصی متوکل نسبت به علی (ع) و فرزندان ایشان در اقامت اجباری در سامرا مؤثر بود (امین، ۱۳۷۴: ۲۳۷).

یکی از مهم‌ترین ابعاد زندگانی امام هادی (ع) فعالیت‌های علمی و فرهنگی آن حضرت بود که به شکل‌های مختلف انجام می‌شد. اگرچه اختناق حکومت بنی‌عباس در دوران امام هادی (ع) نیز ادامه داشت و آن حضرت از سوی حکومت زیر نظر بود و حتی مدتی از زندگانی ایشان در حبس سپری شد اما هدایت و امامت شیعیان هیچ‌گاه با وقفه مواجه نشد.

ایشان از راه‌های مختلف مانند مبارزه با فتنه خلق قران، مبارزه با غالی‌گری و صوفی‌گری، مبارزه با فرقه‌ها و عقاید انحرافی در موضوع امامت مانند واقفیه و نیز در قالب سخنان، نوشته‌ها، نامه‌ها و شرکت در مجالس مناظره و پاسخگویی به پرسش‌ها و شبهات مطرح‌شده در

آن روز، تربیت شاگردان و افراد شایسته و تعلیم زیارت امامان به ویژه زیارت جامعه کبیره به فعالیت ادامه می داد.

جهان اسلام در این دوره از نظر فرهنگی و گرایش های فکری و اعتقادی، از موقعیت و گستردگی ویژه ای برخوردار بوده است. در میان مسائل اعتقادی، فتنه خلق قرآن و تبلیغات سوء و زهرآگین منحرفان از خط امامت جایگاه ویژه ای داشت و امام هادی (ع) در هر مورد در برابر گروه های انحرافی موضع می گرفت و افکار شیعیان را در برابر توطئه های آنان روشن می ساخت. در دوران امام هادی علیه السلام بعضی از افراد و گروه های فرصت طلب با ادعاهای دروغ و نشر مطالب بی اساس، سعی در ایجاد اختلاف میان مسلمانان و گمراه کردن آنان داشتند. این گروه ها به چند دسته تقسیم می شدند (رفیعی، ۱۳۷۳: ۱۳۲-۱۵۸).

#### ۱- غلات

از جمله عوامل بدبین کننده به اسلام و تشیع افکار انحرافی غلات است که به حلول خدا در امامان و الوهیت ایشان قائل بودند. غلات که از روی جهل به معارف توحیدی شیعه و یا به هدف ضربه زدن به اسلام و تشیع، به این عقیده روی آورده بودند، در میان عوام شیعه نفوذ کرده بودند و افکار مردم را مسموم می ساختند (شریفی و دیگران، ۱۳۸۵: ۲۰).

امام هادی (ع) در سرزنش و طرد غالیان چنان سرسختی نشان می داد که حتی برخی از سرکردگان آنان را مهدورالدم معرفی کرده، بهشت را برای قاتل آنها تضمین می کرد. البته این موضوع زمانی شدت یافت که شیعیان درباره غالیان و برخی از سران آنها از امام هادی (ع) پرسش هایی کرده، نظر ایشان را جویا شدند. تعدادی از پاسخ های امام به این پرسش ها در تاریخ ثبت شده است (حیدری آقایی و دیگران، ۱۳۸۶: ۲۹۴).

## ۲- واقفیه

کسانی که بعد از شهادت موسی بن جعفر (ع) به خاطر یک سلسله انگیزه‌های نفسانی و دنیوی منکر شهادت آن حضرت شدند و در نتیجه، تن به امامت امام رضا (ع) ندادند، از این رو امام هادی (ع) در برابر آنان نیز موضع گرفت و لعن بر آنان را روا دانست (رفیعی، ۱۳۷۳: ۱۳۴).

## ۳- مجسمه

این گروه می‌پنداشتند خداوند جسم است. آنان برداشت‌های بسیار سطحی و ابتدایی از دین داشتند و از درک مجردات و چیزهایی که از سیطره جسم و ماده خارج است، بسیار ناتوان بودند از این رو، بسیاری از حقایق هستی را که خارج از دایره ماده بود، انکار می‌کردند (القرشی، ۱۹۸۸: ۴۶۹).

## ۴- صوفیه

پیروان این مکتب، با نمایاندن چهره‌ای زاهد، عارف، خداپرست، بی‌میل به دنیا و پاک و منزّه از پستی‌ها و آرایش‌های دنیایی، مردم را گمراه می‌کردند. آن‌ها نیز مانند غلات از همگی این عنوان‌ها در راستای اهداف سودجویانه خود در زمینه‌های گوناگون بهره‌مند می‌شدند (قمی، ۱۳۶۳: ۵۸).

## معنای لغوی و اصطلاحی صوفیه

واژه صوفی عربی است و به معنای پیرو طریقه تصوف و پشمینه‌پوش است (دهخدا، حرف ص). از نظر اصطلاحی برای صوفی تعاریف متعدد و گوناگونی ذکر شده است. هر صاحب طریقتی آن را برحسب ذوق و حال خویش به گونه‌ای تعریف کرده است، چنان‌که گفته‌اند؛ ابومنصور عبدالقادر متوفای ۴۲۹ق. به حسب حروف ابجد با توجه به تألیفات بزرگان صوفیه در

حدود هزار تعریف درباره تصوف و صوفیه و نظریه آنان جمع‌آوری کرده است. برخی قائل‌اند، صوفی بر انسانی اطلاق می‌شود که از خوشی‌های زندگی کناره گرفته و با قلبی خاشع و زبانی ذاکر و ادبی کامل رو به محراب عبادت آورده و با بیداری شب و روزه روز در پی تحصیل خشنودی خداوند است (نقشبندی، بی تا: ۲۸).

### تاریخچه تصوف در اسلام

بعضی از «متصوفه» سعی دارند تاریخ خود را به آغاز اسلام برسانند و حتی مدعی‌اند «خرقه را از علی (ع) گرفته‌اند!» و سلمان و بوذر و مقداد را از مشایخ خویش می‌شمارند! ولی در تاریخ اسلام هیچ شاهی بر وجود این ادعاها نیست؛ بعضی مدارک نشان می‌دهد که تصوف از قرن دوم هجری از خارج از مرزهای اسلام به مرزهای اسلام نفوذ کرد و با معتقدات اسلامی آمیخته شد و به شکل یک فرقه التقاطی درآمد. در قرن اول اسلام اثری از گرایش‌های صوفیگری در محیط اسلامی دیده نمی‌شود؛ ولی از قرن دوم اسلام گسترش زیادی پیدا کرد و به دنبال آن علوم و تمدن‌های بیگانه از طریق ترجمه به محیط‌های اسلامی راه یافت، مترجمین که خود دارای گرایش‌های خاصی بودند در انتقال تصوف به محیط‌های اسلامی سهم فراوانی داشتند. اصولاً در این قرن آغاز قرن سوم که «بنی عباس» سخت بر نشر علوم دیگران و ترجمه آن‌ها به زبان عربی تلاش می‌کردند، بازار مذاهب و فرقه‌های گوناگون رونق گرفت و از جمله، مسلک تصوف تدریجاً در میان مسلمین نفوذ پیدا کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ۲۳-۱۹). اولین کسی که بذر این مسلک را در سرزمین اسلام پاشید، ابوهاشم کوفی بود (جاحظ، ۱۹۴۸: ۲۳۲).

احادیثی که در ذمّ صوفیه و انتقاد از روش آنان وارد شده نوعاً از امام صادق (ع) به بعد است. علامه مجلسی در بحارالانوار قسمت زیادی از آن را جمع‌آوری کرده است. مورخان می‌گویند قبل از زمان مذکور اسم و رسم از تصوف و صوفیگری در میان مسلمین نبود و اگر احياناً لفظ صوفی در بعضی از کلمات پیشینیان دیده می‌شود دلیل بر وجود این مسلک در قرن

اول نمی‌شود چون عرب این لفظ را بر شخص پشمینه‌پوش اطلاق می‌کنند. بعضی میل دارند آن را منسوب به اصحاب «صفه» بدانند که آن‌ها جمعی‌اند زاهد و فقیر و غریب از مهاجران اصحاب پیامبر(ص) بودند که چون در مدینه خانه‌ای نداشتند، روی سکوی بزرگی در کنار مسجد پیامبر(ص) زندگی می‌کردند. ولی این نیز اشتباه است زیرا «صفه» از ماده «صف» (به اصطلاح مضاعف است) درحالی‌که صوفی از ماده صوف است و ربطی باهم ندارند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ۲۳-۲۲-۱۹).

پیامبر اکرم(ص) در روایتی از لعن ملائکه بر این گروه خبر داده است آنجا که دراثنای سفارش‌های خود به ابوذر فرمودند: ای ابوذر! در آخرالزمان قومی پدید می‌آید که در تابستان و زمستان لباس پشمینه می‌پوشند و این عمل را برای خود فضیلت و نشانه زهد و پارسائی می‌دانند؛ آنان را فرشتگان آسمان و زمین لعن می‌کنند! (حر عاملی، ۱۳۴۷: ۲۸۱).

### عقاید صوفیان و برخورد امام هادی(ع) با آن‌ها

اندیشه‌های انحرافی که با رخنه در جامعه اسلامی، سبب بدنامی شیعه و تشویش افکار عمومی شده بود، تصوف بود. پیروان این مکتب، با نمایاندن چهره‌ای زاهد، عارف، خداپرست، بی‌میل به دنیا و پاک و منزّه از پستی‌ها و آلاش‌های دنیایی، مردم را گمراه می‌کردند. آن‌ها نیز مانند غلات از این عنوان‌ها در راستای اهداف سودجویانه خود در زمینه‌های گوناگون بهره‌مند می‌شدند.

از دیگر ویژگی‌های آن‌ها این بود که هیچ عقیده‌ای را غلط نمی‌شمردند و اختلاف مذاهب در رنگ و صورت می‌شمردند. در نظر آنان حق و باطل، کفر و ایمان، ابلیس و آدم و حضرت محمد(ص) و علی(ع) و معاویه، اسلام و بت‌پرستی مسجد و بت‌خانه یکسان است. امام صادق(ع) می‌فرماید: ادعای محبت ما می‌کنند و به دشمنان ما مایل هستند. صوفیان با گفته‌ها و نوشته‌های خویش، حدومرز کلمات و مفاهیم و معانی دینی را می‌شکستند و غیرمستقیم از

ارزش کلمات مقدس شرعی می‌کاستند. نام و صفات خداوند و دیگر واژه‌های دینی را از وضع اولیه خود بیرون برده و به مردم تعلیم می‌دادند و این خود از خطرات و دوری از اسلام واقعی بود. خطراتی که از طرف صوفیان شیعیان را تهدید می‌کرد مسئله جدایی و تفرق مردم و فاسد کردن دین و ایمان و از بین بردن اسلام بود و خطر دیگر، عدم تبلیغ علم در راه دین برای رسیدن به قرب الهی بود. در صورتی که پیامبر(ص) تحصیل علم را یک فریضه عمومی معرفی کرده است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴: ۸۱-۶۱-۶۰).

آن‌ها در مکان‌های مقدسی چون مسجد پیامبر(ص) جمع می‌شدند و به تلقین اذکار و اوراد باحالتی خاص می‌پرداختند، به گونه‌ای که مردم با دیدن حالت آن‌ها می‌پنداشتند با پرهیزکارترین افراد روبه‌رو هستند و تحت تأثیر رفتارهای عوام‌فریبانه آنان قرار می‌گرفتند. پیشوای امام دهم علیه‌السلام همچون نیاکان بزرگوار خود خطر این گروه انحرافی را به مسلمانان گوشزد کرده آنان را از ارتباط و هم‌نشینی با صوفیان بر حذر داشت. «حسین بن ابی خطاب» می‌گوید:

«با امام هادی(ع) در مسجدالنبی بودم، گروهی از یاران آن حضرت از جمله ابوهاشم جعفری نیز به ما پیوستند. در این هنگام جمعی از صوفیه وارد مسجد در گوشه‌ای دایره‌وار نشستند و مشغول ذکر لاله‌الاله شدند. امام هادی(ع) رو به اصحاب کرد و فرمود: به این نیرنگ‌بازان توجه نکنید؛ زیرا آنان هم‌نشینان شیاطین و ویران‌کنندگان پایه‌های دین هستند. برای تن‌پروری، زهد نمایی می‌کنند و برای شکار کردن مردم ساده‌لوح شب‌زنده‌داری می‌نمایند. روزگاری را به گرسنگی سپری می‌کنند تا برای پالان کردن، خری چند را رام کنند. لاله‌الاله نمی‌گویند مگر برای فریب مردم، کم نمی‌خورند مگر برای پر کردن کاسه‌های بزرگ و جذب دل ابلهان به سوی خود. با مردم به املاء خود از دوستی خدا سخن می‌گویند و آنان را آرام‌آرام و پنهان در چاه گمراهی می‌افکنند. وردهایشان، رقص و کف زدن، و ذکرهایشان ترنم و آوازخوانی است. جز سفیهان کسی از آنان پیروی نمی‌کند و جز بی‌خردان و احمقان کسی به آنان



نمی‌گردد. هر کس به دیدار یکی از آنان-چه در زمان حیات او و چه پس از مرگش- برود چنان است که به دیدار شیطان و بت پرستان رفته باشد. و هر که به فردی از آنان کمک کند مثل آن است که به یزید و معاویه و ابوسفیان کمک کرده باشد.

یکی از اصحاب پرسید: هر چند معترف به حقوق شما باشد؟ امام(ع) (که انتظار چنین پرسشی را نداشت) باخشم به وی نگریست و فرمود: از چنین پرسشی دست بردار! زیرا کسی که معترف به حقوق ما باشد دچار نفرین ما نمی‌شود؛ مگر نمی‌دانی که آنان پست‌ترین طایفه‌های صوفیه هستند، درحالی‌که تمامی صوفیان از مخالفان ما بوده و راهشان با راه ما مغایرت دارد. آنان جز یهود و نصارای این امت نیستند و همان‌ها هستند که سعی در خاموش کردن نور الهی دارند و خداوند نورش را به اتمام خواهد رسانید هر چند کافران را ناپسند آید»  
(قمی، ۱۳۶۳: ۵۸/۲؛ مقدس اردبیلی، ۱۳۷۷: ۶۰۳/۲-۶۰۲، رفیعی، ۱۳۷۳: ۱۵۳)

### نتیجه‌گیری

صوفیان یا پشمینه پوشان، جریانی بود که شروع آن در کلام خودشان به آغاز اسلام برمی‌گردد و مدعی دریافت خرقة درویشی از حضرت علی(ع) هستند. درحالی‌که این دروغی بزرگ است. این فرقه انحرافی از قرن دوم و همزمان با دولت عباسیان و شکل‌گیری نهضت ترجمه از خارج از مرزهای اسلامی وارد دنیای اسلام شد و عباسیان نیز بر این انحرافات دامن زدند. ردپای این فرقه در زمان امامت امام هادی(ع) قابل پیگیری است.

این گروه در زمان امام هادی(ع) خود را در قالب انسان‌های زاهد، عارف، خداپرست و بی‌میل به دنیا نشان داده و علاوه بر این مانند غلات در راستای اهداف سودجویانه در زمینه‌های گوناگون بهره‌مند می‌شدند. صوفیگری و پشمینه‌پوشی که معمولاً با زهد و کناره‌گیری از دنیا

همراه است به‌ویژه در شکل ریاکارانه آن، از جریان‌های انحرافی بود که به‌شدت مورد مخالفت امام هادی(ع) قرار گرفت.

این گروه که از دیرباز در جامعه اسلامی شکل گرفته بودند، در نظر صوفیان علم جایگاه واقعی خود را نداشت و همه‌چیز را نادرست نمی‌دانستند و این دیدگاه‌ها باعث گمراهی مردم، جدایی و تفرقه میان آنان و فاسد کردن دین اسلام می‌شد و با نوشته‌های خویش حدومرز کلمات و مفاهیم و معانی دینی را می‌شکستند و غیرمستقیم از ارزش مقدسات شرعی می‌کاستند و باعث عدم تبلیغ علم در راه علم برای رسیدن به قرب الهی بودند و نهایتاً تعلیمات مذکور با قرآن و حدیث و سیره پیامبر اسلام و امامان معصوم و یاران آن‌ها سازگار نبود.

در زمان امام هادی(ع) حضوری فعال داشتند و چون افکار و عقایدشان همراه با انحراف بود، امام هادی(ع) شیعیان را از نزدیک شدن و هم‌نشینی با آنان و ورود به جلسه‌هایشان به‌شدت بر حذر داشت و آنان را هم‌نشینان شیطان و نابودکننده پایه‌های دین معرفی کرده، زهدنمایی آنان را تن‌پروری و شب‌زنده‌داری آن‌ها را حربه‌ای برای شکار نعمت‌ها می‌داند.

آن حضرت پس از نکوهش آنان، پیروان این گروه را نادانان دانسته و کسانی را که به آن‌ها گرایش پیدا می‌کنند، احمق معرفی کردند و راه واقعی عرفان راستین را به یاران خود نشان دادند. امام هادی(ع) در برخورد با این جناح سعی کردند این گروه را طرد کرده و یارانشان را با خطرات وجود آن‌ها در جامعه آگاه سازند و سعی در پررنگ نشان دادن فروغ اسلام نمودند.

### منابع و مأخذ

- ابن خلکان، ابی العباس شمس الدین احمد بن محمد بن ابی بکر (۱۳۶۴)، *وفیات الاعیان و ابناالازمان*، قم: منشورات رضی.

- المفید، محمد بن نعمان (۱۳۴۶)، *الارشاد فی معرفه العباد*، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: العلمیه الاسلامیه.

- امین، سید حسن (۱۳۷۴)، *سیره معصومان*، علی حجتی کرمانی، تهران، سروش.

- جاحظ، ابی عثمان عمرو بن بحر (۱۳۶۸/۱۹۴۸)، *البيان والتبيين*، ج ۱، مصر: مطبعه لحنه.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۷۶)، *وسائل الشیعه*، ج ۱، مصر: دارالاحیاء التراث العربیه.
- حیدری آقایی، محمود و دیگران (۱۳۸۶)، *تاریخ تشیع ۱*، تهران: سمت.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۲۵)، *لغت نامه*، تهران: دانشگاه تهران.
- رفیعی، علی (۱۳۷۳)، *تحلیلی از تاریخ دوران دهمین خورشید امامت امام هادی (ع)*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- شریفی، محمود و دیگران (۱۳۸۵)، *فرهنگ جامع سخنان امام هادی (ع)*، ترجمه علی مؤیدی، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل.
- قرشی، باقر شریف (۱۹۸۸/۱۴۰۸ ق.)، *حیات الامام علی الهادی (ع)*، بیروت: نشر دارالارضوا.
- قمی، عباس (۱۳۶۳)، *سفینه البحار*، ج ۲، بی جا: فراهانی.
- معروف الحسنی، هاشم (۱۳۹۸)، *سیره الائمه الاثنی عشر*، بیروت: دارالقلم.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (۱۳۷۷)، *حدیقه الشیعه*، ج ۲، قم: مؤسسه انصاریان.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۷)، *جلوه حق (بحثی پیرامون صوفی گری درگذشته و حال)*، قم: نسل جوان.
- نخبه من العلما (۱۴۱۴ ق.)، *الامام علی بن محمد الهادی*، بیروت: دارالحججه البيضاء.
- نقشبندی، امین (بی تا)، *ماهو تصوف*، محمد شریف احمد. بی جا: بی نا.